



شما در حال مطالعه نسخه آفلاین یکی از مقالات «زبان مستر» هستید. لطفاً توجه داشته باشید که در این نسخه، برخی امکانات تعاملی مانند پخش صوت، ویدیو و تمرین‌های هوش مصنوعی در دسترس نیستند. برای مشاهده نسخه کامل و آنلاین مقاله، همراه با امکانات آموزشی و تجربه کاربری بهتر، [اینجا کلیک کنید](#).

اصطلاح انگلیسی با رنگ‌ها + مثال و معنی

🕒 ۱۴۰۵/۰۳/۰۱ ارسال شده توسط مصطفی ساهری 📁 مقالات زبان انگلیسی، اصطلاحات انگلیسی © ۸.۲۹k بازدید



در زبان انگلیسی، رنگ‌ها همیشه فقط برای توصیف ظاهر چیزها استفاده نمی‌شوند؛ خیلی وقت‌ها وارد اصطلاحات روزمره می‌شوند و معنی کاملاً متفاوتی می‌سازند. مثلاً وقتی یک Native Speaker می‌گوید I feel blue منظورش این نیست که «آبی شده»، بلکه یعنی ناراحت یا غمگین است.

اصطلاحات (idioms) در آموزش زبان انگلیسی اهمیت زیادی دارند و در این مقاله تمرکزمان روی اصطلاحات انگلیسی با رنگ‌ها است؛ یعنی عبارتهایی کاربردی که در مکالمه، فیلم، محیط کار و متن‌های واقعی زیاد دیده می‌شوند.

موضوعات این مقاله

- ۱ اصطلاح انگلیسی با رنگ‌ها یعنی چه؟
- ۲ جدول سریع اصطلاحات انگلیسی با رنگ‌ها
- ۳ اصطلاحات انگلیسی با رنگ آبی
- ۴ اصطلاحات انگلیسی با رنگ قرمز
- ۵ اصطلاحات انگلیسی با رنگ سبز
- ۶ اصطلاحات انگلیسی با رنگ سفید
- ۷ اصطلاحات انگلیسی با رنگ سیاه
- ۸ اصطلاحات انگلیسی با رنگ صورتی
- ۹ اصطلاحات انگلیسی با رنگ زرد
- ۱۰ اصطلاحات انگلیسی با رنگ نارنجی
- ۱۱ اصطلاحات انگلیسی با رنگ خاکستری، طلایی و نقره‌ای
- ۱۲ اصطلاحات انگلیسی با رنگ قهوه‌ای و بنفش
- ۱۳ جمع‌بندی
- ۱۴ سوالات متداول اصطلاح انگلیسی با رنگ‌ها

اصطلاح انگلیسی با رنگ‌ها یعنی چه؟

اصطلاح انگلیسی با رنگ‌ها یا **Color Idiom** عبارتی است که در آن از نام یک رنگ استفاده می‌شود، اما معنی آن معمولاً ربط مستقیمی به خود رنگ ندارد. برای مثال، **white lie** یعنی «دروغ مصلحتی»، نه «دروغ سفید».

نکته مهم این است که این اصطلاحات را نباید کلمه به کلمه ترجمه کرد. اگر معنی واقعی آن‌ها را ندانید، ممکن است جمله را کاملاً اشتباه متوجه شوید. مثلاً:

He got the green light to start the project.

او برای شروع پروژه اجازه گرفت.

در این جمله **green light** به معنی «چراغ سبز» به شکل واقعی نیست؛ یعنی اجازه، موافقت یا تأیید برای شروع کاری.

جدول سریع اصطلاحات انگلیسی با رنگ‌ها

این‌ها مهم‌ترین مواردی هستند که باید فرا بگیرید.

معنی فارسی کوتاه	اصطلاح انگلیسی
غمگین بودن	feel blue
ناگهانی و غیرمنتظره	out of the blue
خیلی به ندرت	once in a blue moon
زنگ خطر	red flag
عصبانی شدن	see red
اجازه یا تأیید	green light
از حسادت سوختن	green with envy
دروغ مصلحتی	whitelie
بازار سیاه	black market
بدهکار بودن	in the red
سودده بودن	in the black
خیلی خوشحال	tickled pink
موضوع مبهم	a grey area
فرصت طلایی	golden opportunity
نکته مثبت در اتفاق بد	silver lining

بیشتر بخوانید: آموزش تمام رنگ ها به انگلیسی

اصطلاحات انگلیسی با رنگ آبی

feel blue

غمگین بودن، دل گرفته بودن

I've been **feeling blue** since my best friend moved away.

از وقتی بهترین دوستم نقل مکان کرده، دل گرفته‌ام.

out of the blue

ناگهانی، غیرمنتظره

She called me **out of the blue** after three years.

بعد از سه سال، کاملاً ناگهانی به من زنگ زد.

once in a blue moon

خیلی به ندرت، هر از گاهی

We eat out **once in a blue moon**.

ما خیلی به ندرت بیرون غذا می‌خوریم.

a bolt from the blue

اتفاق کاملاً غیرمنتظره، خبر شوکه‌کننده

His resignation came as a **bolt from the blue**.

استعفای او مثل یک شوک کاملاً غیرمنتظره بود.

until you're blue in the face

تا وقتی از شدت تکرار خسته شوی؛ هرچقدر هم تکرار کنی

You can argue **until you're blue in the face**, but he won't change his mind.

هرچقدر هم بحث کنی، او نظرش را عوض نمی‌کند.

blue-collar

مربوط به کارگرها یا کارهای یدی

He grew up in a **blue-collar** family.

او در یک خانواده کارگری بزرگ شد.

Monday blues

بی‌حوصلگی و ناراحتی اول هفته کاری

I always get the **Monday blues** after a long weekend.

بعد از یک آخر هفته طولانی، همیشه اول هفته بی حوصله می شوم.

بیشتر بخوانید: آموزش احساسات به انگلیسی

اصطلاحات انگلیسی با رنگ قرمز

Red flag

زنگ خطر، نشانه هشدار

His rude behavior on the first date was a huge **red flag**.

رفتار بی ادبانه اش در اولین قرار، یک زنگ خطر جدی بود.

See red

خیلی عصبانی بودن (خون جلوی چشم‌ها را گرفته)

I **saw red** when I found out he had lied to me.

وقتی فهمیدم به من دروغ گفته، خون جلوی چشم‌هایم را گرفت.

Catch someone red-handed

مچ کسی را گرفتن

The teacher **caught him red-handed** cheating on the test.

معلم موقع تقلب در امتحان مچش را گرفت.

In the red

بدهکار بودن، ضررده بودن

The company has been **in the red** for months.

این شرکت چند ماه است که ضررده بوده.

Out of the red

از بدهی یا ضرر خارج شدن

It took us a year to **get out of the red**.

یک سال طول کشید تا از وضعیت بدهی و ضرر خارج شویم.

Red tape

کاغذبازی اداری، مراحل اداری پیچیده

There's too much **red tape** involved in opening a new business.

برای راه اندازی یک کسب و کار جدید، کاغذبازی اداری زیادی وجود دارد.

Paint the town red

حسابی خوش گذرانی کردن

After the exams, we went out to **paint the town red**.

بعد از امتحان ها بیرون رفتیم تا حسابی خوش گذرانی کنیم.

Roll out the red carpet

استقبال ویژه و محترمانه کردن

The hotel **rolled out the red carpet** for its VIP guests.

هتل از مهمانان ویژه اش استقبال خیلی خاصی کرد.

Red herring

موضوع انحرافی، چیزی که توجه را از اصل ماجرا پرت می کند

The argument about money was just a **red herring**.

بحث درباره پول فقط یک موضوع انحرافی بود.

Red-eye flight

پرواز شبانه، پروازی که آخر شب حرکت می کند و صبح می رسد

I took a **red-eye flight** to New York and went straight to work.

با یک پرواز شبانه به نیویورک رفتم و مستقیم سر کار رفتم.

بیشتر بخوانید: آموزش اسلنگ انگلیسی

اصطلاحات انگلیسی با رنگ سبز

Give someone the green light

اجازه دادن / چراغ سبز دادن به کسی

My manager **gave me the green light** to hire two new people.

مدیرم به من اجازه داد دو نفر جدید استخدام کنم.

Get the green light

اجازه یا تأیید گرفتن

We finally **got the green light** to launch the app.

بالاخره اجازه گرفتیم اپلیکیشن را منتشر کنیم.

Green with envy

از حسادت سوختن

She was **green with envy** when she saw my new laptop.

وقتی لپ‌تاپ جدیدم را دید، از حسادت سوخت.

Be green

خام و بی‌تجربه بودن

He's still **green**, but he learns fast.

هنوز بی تجربه است، اما سریع یاد می‌گیرد.

Have a green thumb

دست سبز داشتن؛ در پرورش گل و گیاه ماهر بودن

My grandmother **has a green thumb**; every plant she touches grows beautifully.

مادربزرگم در پرورش گل و گیاه عالی است؛ هر گیاهی را که نگهداری می‌کند، زیبا رشد می‌کند.

The grass is always greener on the other side

مرغ همسایه غاز است

Don't quit your job just because **the grass looks greener on the other side**.

فقط چون فکر می‌کنی جای دیگر بهتر است، کارت را رها نکن.

Go green

محیط زیستی‌تر عمل کردن، سبک زندگی سازگار با محیط زیست داشتن

Our office is trying to **go green** by using less paper.

دفتر ما تلاش می‌کند با مصرف کمتر کاغذ، محیط زیستی‌تر عمل کند.

Green around the gills

رنگ پریده و حال بد به نظر رسیدن

You look a little **green around the gills**. Are you okay?

کمی رنگ پریده و بد حال به نظر می‌رسی. حالت خوب است؟

بیشتر بخوانید: آموزش افعال عبارتی انگلیسی

اصطلاحات انگلیسی با رنگ سفید

White lie

دروغ مصلحتی

I **told a white lie** and said I liked the gift.

یک دروغ مصلحتی گفتم و گفتم که هدیه را دوست دارم.

As white as a sheet

مثل گچ سفید / رنگ پریده

He went **as white as a sheet** when he heard the news.

وقتی خبر را شنید، رنگش مثل گچ سفید شد.

Raise a white flag / Wave a white flag

تسلیم شدن، کوتاه آمدن

After hours of arguing, I finally **raised the white flag**.

بعد از ساعت‌ها بحث، بالاخره کوتاه آمدم.

White elephant

چیزی پرهزینه اما بی‌فایده

The old stadium became a **white elephant** for the city.

استادیوم قدیمی برای شهر تبدیل به یک دارایی پرهزینه و بی‌فایده شد.

Whitewash something

لاپوشانی کردن، ظاهر چیزی را بهتر از واقعیت نشان دادن، سفیدشویی کردن

The report tried to **whitewash** the company's **mistakes**.

گزارش سعی کرد اشتباهات شرکت را لاپوشانی کند.

White-collar

مربوط به کار اداری یا دفتری

She has a **white-collar** job in a law firm.

او در یک شرکت حقوقی کار اداری دارد.

White-knuckle

بسیار ترسناک یا اضطراب آور

It was a **white-knuckle** drive through the mountains.

رانندگی در کوهستان واقعا پراضطراب و ترسناک بود.

اصطلاحات انگلیسی با رنگ سیاه

Black and white

واضح، روشن، بدون ابهام؛ یا صفر و یکی دیدن

The issue isn't **black and white**; it's more complicated than that.

موضوع این قدر ساده و صفر و یکی نیست؛ پیچیده تر از این حرف‌هاست.

In black and white

به صورت مکتوب، روی کاغذ، رسمی و واضح

I want the agreement **in black and white** before I sign anything.

قبل از اینکه چیزی را امضا کنم، می‌خواهم توافق به صورت مکتوب باشد.

Black market

بازار سیاه

Tickets were being sold on **the black market** for three times the price.

بلیت‌ها در بازار سیاه با سه برابر قیمت فروخته می‌شدند.

Blacklist someone

کسی را در لیست سیاه گذاشتن

The company **blacklisted** him after the fraud case.

شرکت بعد از پرونده کلاهبرداری او را در لیست سیاه قرار داد.

Blackmail someone

از کسی اخاذی کردن

He tried to **blackmail her** with private messages.

او سعی کرد با پیام‌های خصوصی از او اخاذی کند.

Black sheep

عضو متفاوت، بدنام یا دردسرساز خانواده یا گروه

He always felt like the **black sheep** of the family.

او همیشه احساس می‌کرد عضو متفاوت و طردشده خانواده است.

In the black

سودده بودن، از نظر مالی در وضعیت مثبت بودن (برعکس in the red)

After two difficult years, the business is finally **in the black**.

بعد از دو سال سخت، کسب و کار بالاخره سودده شده است.

Black out

از هوش رفتن؛ خاموشی کامل؛ سانسور کردن

He **blacked out** during the meeting and woke up in the hospital.

او وسط جلسه از هوش رفت و در بیمارستان به هوش آمد.

Pitch-black

کاملاً تاریک، ظلمات

The room was **pitch-black** when I walked in.

وقتی وارد اتاق شدم، کاملاً تاریک بود.

بیشتر بخوانید: تسلیم گفتن به انگلیسی

اصطلاحات انگلیسی با رنگ صورتی

Tickled pink

خیلی خوشحال و ذوقزده

My mom was **tickled pink** when I surprised her with flowers.

وقتی با گل‌ها مادرم را غافلگیر کردم، خیلی خوشحال شد.

In the pink

در سلامت کامل، سرحال

After a week of rest, he's back **in the pink**.

بعد از یک هفته استراحت، دوباره کاملاً سرحال شده است.

Pink slip

حکم اخراج، برگه اخراج

Several employees got **pink slips** after the company lost money.

بعد از اینکه شرکت ضرر کرد، چند کارمند اخراج شدند.

See pink elephants

چیزهای خیالی دیدن، دچار توهم شدن

If you think I'm paying that much, you must be **seeing pink elephants**.

اگر فکر می‌کنی من این قدر پول می‌دهم، حتما خیالاتی شده‌ای.

Rose-colored glasses / Rose-tinted glasses

خوش بینی افراطی، همه چیز را زیباتر از واقعیت دیدن

She looks at her past through **rose-colored glasses**.

او گذشته‌اش را بیش از حد خوش بینانه و زیبا می‌بیند.

اصطلاحات انگلیسی با رنگ زرد

Yellow-bellied

ترسو، بزدل

Don't be so **yellow-bellied**. Just tell him the truth.

این قدر ترسو نباش. فقط حقیقت را به او بگو.

Yellow journalism

روزنامه‌نگاری زرد، خبرسازی جنجالی و غیرحرفه‌ای

That website is known for **yellow journalism**, not real reporting.

آن وب‌سایت به روزنامه‌نگاری زرد معروف است، نه گزارش‌گری واقعی.

Yellow flag

علامت هشدار، نشانه‌ای که باید بیشتر دقت کرد

His late replies were a **yellow flag**, but not a deal-breaker.

دیر جواب دادن‌هایش یک نشانه هشدار بود، اما چیزی نبود که رابطه را تمام کند.

بیشتر بخوانید: آموزش آب و هوا به انگلیسی

اصطلاحات انگلیسی بارنگ نارنجی

Orange alert

هشدار نارنجی، سطح جدی هشدار

The city issued an **orange alert** because of the heavy rain.

شهر به خاطر باران شدید هشدار نارنجی صادر کرد.

اصطلاحات انگلیسی بارنگ خاکستری، طلایی و قره‌ای

A grey area

موضوع مبهم، مسئله‌ای که کاملاً درست یا غلط نیست

Using AI for homework is still a **grey area** in many schools.

استفاده از هوش مصنوعی برای تکالیف هنوز در بسیاری از مدارس یک موضوع مبهم است.

Grey matter

مغز، قدرت فکری

Come on, use your **grey matter**!

یالا، یکم از مغزت استفاده کن!

Golden opportunity

فرصت طلایی

This internship is a **golden opportunity** to start your career.

این کارآموزی یک فرصت طلایی برای شروع مسیر شغلی توست.

Golden handshake

پاداش مالی بزرگ هنگام بازنشستگی یا ترک کار

The CEO left the company with a generous **golden handshake**.

مدیرعامل با یک پاداش مالی بزرگ شرکت را ترک کرد.

Born with a silver spoon in one's mouth

در خانواده پولدار و مرفه به دنیا آمدن

He was **born with a silver spoon in his mouth**, but he still works hard.

او در خانواده‌ای مرفه به دنیا آمده، اما با این حال سخت کار می‌کند.

Every cloud has a silver lining

در هر اتفاق بدی، نکته مثبتی هم وجود دارد

Losing that job was hard, but every cloud has a silver lining.

از دست دادن آن شغل سخت بود، اما هر اتفاق بدی می‌تواند نکته مثبتی هم داشته باشد.

On a silver platter

خیلی راحت و بی‌زحمت، حاضر و آماده

Nobody will hand you success on a silver platter.

هیچ‌کس موفقیت را حاضر و آماده به تو نمی‌دهد.

اصطلاحات انگلیسی با رنگ قهوه‌ای و بنفش

Brownie points

امتیاز مثبت گرفتن، محبوبیت یا اعتبار پیش کسی به دست آوردن

He earned some **brownie points** by helping his boss with the presentation.

او با کمک کردن به رئیسش در ارائه، کمی پیش او امتیاز مثبت گرفت.

Brown-nose

چاپلوسی کردن، خودشیرینی کردن

Everyone knows he's just **brown-nosing** the manager.

همه می دانند او فقط دارد برای مدیر چاپلوسی می کند.

Shrinking violet

آدم بسیار خجالتی و کمرو

Don't expect her to speak first; she's a bit of a **shrinking violet**.

انتظار نداشته باش اول او صحبت کند؛ کمی خجالتی و کمروست.

Purple prose

نثر بیش از حد پرزرق و برق و اغراق آمیز

The story was interesting, but the **purple prose** made it hard to read.

داستان جالب بود، اما نثر اغراق آمیز و پرزرق و برق آن خواندنش را سخت کرده بود.

جمع بندی

اصطلاحات انگلیسی با رنگها بخش مهمی از مکالمه طبیعی، فیلمها، متنهای خبری، محیط کار و حتی روابط روزمره هستند. نکته مهم این است که این عبارتها را نباید مثل اسم رنگها یاد گرفت؛ چون در بیشتر موارد معنی آنها با ترجمه مستقیم کلمات فرق دارد.

اگر می‌خواهید طبیعی‌تر انگلیسی صحبت کنید، اصطلاحاتی مثل *feel blue, red flag, green light, white lie, out of* را حتماً در جمله‌های واقعی تمرین کنید. این‌ها همان عبارتهایی هستند که Native Speakerها واقعاً در مکالمات روزمره، ایمیل‌ها، فیلم‌ها و موقعیت‌های کاری استفاده می‌کنند.

سوالات متداول اصطلاح انگلیسی با رنگ‌ها

اصطلاحات انگلیسی با رنگ‌ها یعنی چه؟

اصطلاحات انگلیسی با رنگ‌ها عبارت‌هایی هستند که در آن‌ها از نام یک رنگ استفاده می‌شود، اما معنی آن‌ها معمولاً تحت‌اللفظی نیست؛ مثل **feel blue** که یعنی «غمگین بودن».

معنی red flag در انگلیسی چیست؟

Red flag یعنی زنگ خطر یا نشانه‌ای که نشان می‌دهد باید مراقب باشید.
مثلاً: **His behavior was a red flag.**
رفتار او یک زنگ خطر بود.

اصطلاح green light چه کاربردی دارد؟

Green light یعنی اجازه یا تأیید برای شروع کاری.
مثلاً: **We got the green light to start the project.**
ما اجازه گرفتیم پروژه را شروع کنیم.

معنی white lie چیست؟

White lie یعنی دروغ مصلحتی؛ دروغ کوچکی که معمولاً برای ناراحت نکردن کسی گفته می‌شود.
مثلاً: **I told a white lie.**
یک دروغ مصلحتی گفتم.